

گفت و گوی اخبار ادیان با «والریا پیاچتینی»،
اسلام پژوه ایتالیایی:

برای کسب آرامش، شادی و امید

بیاید مرزهای دینی را پیوند بزیم

مسعود خیرخواه

والریا پیاچتینی، اسلام پژوه معاصر ایتالیایی، به همراه هیأتی ۲۵ نفره، نیمه اول دی ماه سال جاری سفری به ایران داشت. وی علوم سیاسی خوانده و زبان فارسی و عربی را به عنوان زبان های دوم آموخته است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ سالی دو سه ماه را در ایران به سر می برده و در کنار کارهای دیگر در زمینه تاریخ اسلام مطالعه می کرده است. پس از آن در سال ۱۹۸۱، یک گروه تحقیقاتی ایرانی، ایتالیایی تشکیل می دهند و با همکاری دانشگاه های تهران و تبریز رشته مردم شناسی را در مورد مناطق هرمزگان، بندرعباس تا بندر لنگه و جاسک سازماندهی می کند. سه سال در آنجا و در این باره مطالعه می کند و کتاب های مختلفی را به زبان ایتالیایی و انگلیسی منتشر می کند. با شروع جنگ ایران و عراق از دولت پاکستان درخواست می کند که به دلیل شباهت نوار فرهنگی با ایران مطالعاتشان را در آنجا پیگیری کنند. تا سال ۱۹۹۹ یعنی حدود ۱۵ سال در «مکران و خزان»، مرز سیستان و پاکستان کار می کند و در حال حاضر نیز مشغول انتشار نتیجه کار است؛ اولین جلد در اکسفورد انگلستان منتشر شده است و جلد دوم در حال چاپ شدن است و جلد های سوم و چهارم نیز طرح ریزی شده اند. کتابی نیز درباره تفکر نظامی در دنیای اسلام منتشر کرده که توسط «محمود سریع القلم» به فارسی ترجمه شده و به عنوان کتابی پایه و فنی در دنیای غرب و اسلام مورد تحسین و ستایش قرار گرفته است.

پیاچتینی، به گفته خودش، سه پروژه بزرگ در دست دارد. اول، رابطه میان اسلام گرای و سکولاریسم در ترکیه و ارتباط ترکیه با اتحادیه اروپا و نقش آن در منطقه.

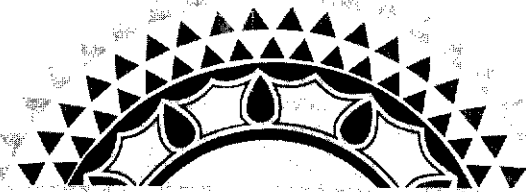
دوم، بررسی فرهنگ مادی شبه جزیره عرب و تأثیر حضور مردم فارس در نوار ساحلی شبه جزیره سوم، ساماندهی و چاپ کارهای انجام شده در مکران و خزان.

باو کی، اسلام شناسی را وسیله ای برای گفت و گو و شناخت دوجانبه و احترام متقابل می داند درباره اسلام و پدیده «اسلام هراسی» در دنیای امروز سخن گفتیم. در این گفت و گو با وارد شدن به زوایای ادیان ابراهیمی و تأکید بر کشف حقیقت آنها سعی بر آن داشته ایم که این کندو کاو فرصتی باشد برای شناخت ظرفیت ها و نه تکیه بر آنچه که کدام دین یا آیینی سخن حق را می گوید. این گفت و گو به زبان ایتالیایی و انگلیسی انجام گرفته و «سارا فلاح» ترجمه بخش ایتالیایی را بر عهده داشته است.

هویت اسلامی

آیا در سال های ابتدایی قرن بیست و یکم، هنوز هم یک «هویت اسلامی» قابل دفاعی، سوای آنچه می شناسیم، وجود دارد؟ اکثریت فقهای اسلامی، در

مقام پاسخ مثبت به این پرسش، به حجیت کتاب، سنت و اجماع (و نزد شیعه، عقل) توسل می جویند؛ و از آنجا که فقیه هستند، خود را در تفسیر آنچه از اسلام اولیه در متون و سنت به آنها رسیده است، مرجعی معتبر و حتی برخوردار از هدایتی فراطبیعی معرفی می کنند. آنها سیاست های کلی خویش را بر این فرض استوار می سازند که به رغم وجود تفاوت در آموزه ها، عبادت ها و اخلاق؛ همگی در هویت



مشترکی شریک‌اند که می‌تواند در الاهیات و ساختاری عام تبلور یابد. این سخن بدین معنا نیست که تلقی آنها از آموزه‌ها، به کلی، غیر یویاست؛ بلکه، آنها به هر حال، در مقام نظر، امکان تحول در الاهیات را می‌پذیرند اما نظرانی که نسبت به این تحول‌ها دارند نه طرد یکباره آموزه‌های سنتی را مجاز می‌شمارند و نه در همنوایی با شرایط تاریخی، بیش از تعدیلی جزئی در آموزه‌ها را روا می‌دارند. از دیدگاه مراجع رسمی، هویت اسلامی که به طرز فراطبیعی آشکار گشته و حفظ شده بود، با آن که جلوه‌های گوناگونی داشته است، تغییر نیافته است. حجیت قطعی کتاب و سنت هر قدر هم تفسیر گوناگونی از آنها شود، همچنان پابرجاست؛ یعنی اگرچه مباحث زیادی وجود دارند که در کتاب و سنت جواب خاصی ندارند ولی هیچ چیز فارغ از آنها نمی‌تواند فیصله یابد. نقطه قوت این موضع بیانگر اشتیاق افراد یا گروه‌های نوگرای اسلامی به ادعای پیوستگی دینی و الاهیاتی با گذشته است (به نمونه‌ای از این رویکردها در مسیحیت نیز می‌توان اشاره کرد که، در قرن شانزدهم، پروتستان‌ها ادعا داشتند که خود، و نه کاتولیک‌های رومی، به سنت‌های کلیسای اولیه وفادارند در حالی که در قرن نوزدهم آنچه که در تغییر مذهب «جان هنری نومن» از آیین انگلیکن به آیین کاتولیک رومی تعیین‌کننده بود، باور به همانندی بیشتر آیین کاتولیک رومی با کلیسای آبیایی بود).

در این مثال‌ها (چه در جوامع اسلامی و چه در جوامع مسیحی)، شاهد نوعی اشتیاق برای رسمیت بخشیدن به هویت در جزئی‌ترین امور ممکن هستیم. اما، برای جوامع اسلامی، مشکل دفاع از هویت بنیادین، که تمام شاخه‌های عمده اسلامی در آن سهیم هستند، پس از ۱۱ سپتامبر، اگرچه مشکل جدیدی نیست، اما در چند سال گذشته سبب شده تا در جوامع آمریکایی و اروپایی و در میان پیروان ادیان دیگر، نگاه صحیحی به آموزه‌های اسلامی ایجاد شود که می‌توان از آن به پدیده «اسلام‌هراسی» در دو سه سال گذشته نام برد.

اسلام‌هراسی؛ تهدید یا فرصت

از «والریا پیاجنتینی» درباره تلقی جوامع غربی از ارتباط بین اسلام و تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر می‌پرسیم می‌گوید: «تروریسم یک فرم درگیری است. این درگیری مختص اسلام نیست بلکه، در اروپا هم داریم: تروریسم «باسک» در اسپانیا و تروریسم «کرسیکا» در تمام اروپا و همچنین مواردی دیگر در ایرلند و فرانسه و ایتالیا. پیاجنتینی، تروریسم را نوعی جنگ می‌داند و معتقد است جنگ‌ها دیگر سنتی نیستند و تاکتیک‌ها و استراتژی‌ها عوض شده‌اند.

به او می‌گوییم، بعد از ۱۱ سپتامبر، هجمه‌ای بر علیه اصول اسلامی (از جمله جهاد و...) پدید آمد و

مردمان کشورهای اسلامی را به عدم برخورداری از دموکراسی، آزادی بیان و تعارض با حقوق بشر متهم کردند. حال، با این اوصافه آیا می‌توانیم مقوله‌ای به نام «اسلام‌هراسی» بر مبنای ۱۱ سپتامبر را تعریف کنیم.

می‌گوید: «این طرز تلقی قبل از ۱۱ سپتامبر نیز وجود داشت. اگرچه به اندازه اکنون به آن نپرداخته بودند. اما معتقدم پس از آن حادثه، هراس از اسلام در میان مردمان کشور آمریکایی و اروپایی بسیار بیشتر از گذشته شد. اگرچه، رفته رفته با آگاهی از چگونگی پدید آمدن آن فاجعه، این نوع تلقی‌ها نیز کم‌رنگ شده است اما هنوز هم این هراس به شکلی نیمه‌آشکار و بعضاً حساسیت‌برانگیز جریان دارد.»

پیاجنتینی سعی دارد تروریسم را به گونه‌ای درگیری تعبیر کند که، نه فقط در غرب، بلکه گاهی در داخل کشورهای اسلامی نیز جریان داشته و دارد. از ترور «انورسادات» گرفته تا کشتار فلسطینی‌ها توسط صهیونیست‌ها، نقش طالبان در افغانستان، جنگ ایران و عراق و اکنون هم جنگ‌های داخلی در عراق پس از تصرف آن توسط آمریکا، به‌زعم وی، جنگ تمام نشده است بلکه، جهان در حال تغییر است و (شاید) در آغاز جنگی طولانی قرار داریم. تروریسم، نوعی جنگ است. وی تنها راه کسب شناخت صحیح در روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها را، گفت‌وگو می‌داند و معتقد است: «پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، برخی رسانه‌ها، اطلاعات نادرست می‌دهند. ما برای شناخت یکدیگر نیازمند گفت‌وگو هستیم. دموکراسی و گفت‌وگو برای هر انسانی مفید است و در سرشت نیک انسان نقش بازی می‌کند. وقتی احترام نیست، آزادی هم نیست و به این ترتیب، سرشت بد انسان ظاهر می‌شود که تبدیل به تروریسم می‌شود.»

درباره سیاست‌های دولت آمریکا می‌گوید: «آنها راه اشتباه می‌روند. فکر نمی‌کنم که ایالات متحده و یا هر کشوری بتواند «دموکراسی جهانی» را به ارمغان بیاورد. هر ملتی باید با توجه به سنت خود دموکراسی مختص خود را در کشورش به وجود بیاورد.»

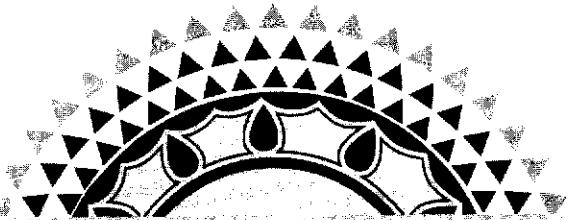
وی در پاسخ به این پرسش که، تمدن اسلامی مانند هر تمدن دیگری خواستار بقای خویش است. آمریکا و اروپا، در مقایسه با جهان اسلام، از نظر اقتصادی، نظامی و... بسیار قدرتمندتر است اما گویا در دل جهان اسلام چیزی در جریان است که کشورهای غربی و آمریکا از اسلام می‌ترسند. چرا آنها فکر می‌کنند که، اسلام می‌خواهد بر غرب و آمریکا چیره شود.

می‌گوید: «من بین آمریکا و اروپا یک تقسیم‌بندی می‌کنم. درک ایالات متحده برای ما اروپایی‌ها کمی مشکل دارد و ما نیز آمریکا را درک نمی‌کنیم. آمریکا

ابرقدرت نظامی (و اقتصادی) جهان است - از این لحاظ اروپایی‌ها از آمریکا می‌ترسند. به نظر من، آنها جهان اسلام را به خوبی نمی‌شناسند. اما اروپایی‌ها دید متفاوتی نسبت به اسلام دارند و همیشه با اسلام زندگی کرده‌اند: اروپا به اسلام به عنوان یک مسأله خطرناک و هراس‌آور نگاه نمی‌کند. بلکه آن را به عنوان یک واقعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌بیند و در پی آن است که در صلح، با جهان اسلام همزیستی داشته باشد. اروپا می‌تواند به جهان اسلام در کسب و بهبود ارزش اقتصادی کمک کند و اسلام هم می‌تواند به اروپا ارزش انسانی و معنوی بدهد.»

به پیاجنتینی می‌گوییم که از دیدگاه اسلام، دین دربرگیرنده تمام ابعاد زندگی است: سیاست، اقتصاد، اخلاق، دانش، هنر و... پس باید بیشترین انتقاد را از خود جوامع اسلامی داشت که هیچگاه برای کسب وحدت، آنچنان که در تعالیم اسلامی آمده، اقدام شایسته و عملی نکرده‌اند. یکی از این موارد، اختلاف‌نظرهای فراوان درباره معنای «جهاد» است. پیاجنتینی می‌گوید: «بله! این واژه بسیار حایز اهمیت است و نیاز به تعریف دوباره و بحث گسترده دارد. چراکه، هم اینکه این واژه در زبان انگلیسی بسیار متداول شده و به‌خصوص این‌که، بسیاری از نویسندگان برای فروش کتاب‌های خود این واژه را در عنوان کتاب جای می‌دهند. بنابراین، سوءتعبیر بسیاری از آن صورت گرفته است. مدت زمان مدیدی واژه جهاد به «جنگ مقدس» ترجمه می‌شد که نادرست است. واژه جهاد به عربی از ریشه «جهد کردن» گرفته شده که به معنی تلاش فرد در راه خدا است. طی قرن‌ها جهاد به دو معنا به کار رفته است. همانطور که واژه جنگ صلیبی دو معنا داشته است: یکی، عمل تاریخی دستور پاپ به جنگ‌های صلیبی در قرون وسطا و دیگری جنگ رئیس‌جمهور «لیندون جانسون» با فقر یا چیزی شبیه آن که در زبان انگلیسی تکرار و استفاده می‌شود. جهاد نیز دو معنی دارد: یک معنی کلی، به عنوان مثال جهاد برخی کشورها برای کمک به فقرا و... این واژه درست همانند جنگ‌های صلیبی در ذهن غربی‌ها است که جنگ‌های صلیبی را مقدس می‌شمردند. اما اکنون جهاد به معنی هر گونه تلاش برای اصلاح به کار می‌رود. معنی اصلی جهاد بسیار ژرف است که هم اکنون نادرست ترجمه شده و دچار سوءتعبیر است.»

می‌پرسیم، شاید برای انسانی که در غرب و آمریکا زندگی می‌کند این پرسش مطرح شود که «در تعالیم اسلامی چه نکاتی درباره حمله به دیگر کشورها ذکر شده است؟ اگر مسلمانی، نه به عنوان یک عملکرد دفاعی بلکه در یک اقدام خشونت‌آمیز، حمله کند آیا این اقدام خشونت‌بار تعالیم پیامبر است؟» در پاسخ



می‌گوید: «در سراسر تاریخ اسلام، دولت‌ها به دیگر دولت‌ها حمله کرده‌اند، سپاه‌ها به دیگر سپاه‌ها حمله کرده‌اند (نه تنها به دولت‌ها و لشکرهای غیرمسلمان بلکه در داخل جهان اسلام). این اقدام‌ها به نام جهاد رخ داده است» چراکه جهاد در جامعه اسلامی همچون یک نماد بوده است. این امر درست همانند جنگ کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها با یکدیگر در طی صد سال در اروپا است. هر کدام از این جنگ‌ها از مشروعیت دینی استفاده می‌کردند. اما شرعاً از دیدگاه قانون اسلامی، جهاد تنها باید در دفاع انجام شود.»

پس می‌توان گفته در اسلام شیعه، علمای دینی گفته‌اند که جهاد باید برای دفاع انجام شود و از نظر شرع، هیچ‌گاه از جهادی که تهاجم‌آمیز است حمایت به عمل نمی‌آید. در اسلام سنتی که در طی تاریخ اسلام همواره از نظر نظامی قوی‌تر بوده است، اصولاً حمله یک دولت علیه یک دولت دیگر یا سپاه نیز یک جهاد مشروع قلمداد می‌شود. اما این امر مخالف با تعالیم پیامبر اسلام (ص) است. از نظر شما افرادی که حوادث ۱۱ سپتامبر را به وجود آوردند، از تعالیم اسلامی پیروی می‌کردند؟ «خیر. در هر دینی کسانی وجود دارند که کورکورانه از دستورهای دینی پیروی می‌کنند. زمانی که «اولیور کرامول» [فرمانده و سیاستمدار انگلیسی که در جنگ داخلی، نیروهای چارلز اول را شکست داد] سر چارلز اول را از بدن جدا می‌کرد به این مسأله فکر می‌کرد که همچون یک مسیحی تمام‌عیار رفتار می‌کند. در تمام دوران مردمی هستند که از تعالیم دینی به مواردی عمل می‌کنند که می‌خواهند و تفسیر خود را از دین ارائه می‌دهند. این مردم فکر می‌کنند که در حقیقت آنها مفسران حقیقی دین هستند. اما اگر به تمام دنیای اسلام نگاه کنید، پیشینه این مردم، حتی از لحاظ الهیات، به الحد می‌رسد. علاقه‌ای به استفاده از واژه الحد ندارم، اما آنها در مرز تفکر اسلامی قرار دارند. چنین افرادی تحت هیچ شرایطی سنت‌گرا یا ارتدوکس واقعی نیستند. حقیقتی که تنها یک گروه کوچک به خشونت متوسل می‌شود تنها مختص اسلام نیست. این امر اکنون در میان هندوهای گجرات نیز وجود دارد و حتی در تاریخ مسیحیت نیز می‌توان نمونه‌هایی از آن را یافت. این گونه افراد آگاهانه از نام اسلام برای پیشبرد اهداف خود سود می‌برند و همانطور که اشاره گردید، بیشترین انتقاد متوجه اندیشمندان جهان اسلام است که برای ارائه پاسخ‌های مدلل نمی‌کوشند.» برآستی شکافی که میان اسلام و دنیای غرب به وجود آمده چگونه باید از بین برود؟ بی‌شک انحصارگرایی مختص اسلام نیست و مسیحیت و یهودیت نیز از آن بسیار رنج می‌برند. فریفتن انسان‌ها با این ایده که آخرالزمان نزدیک است تا به این وسیله به رونق حضور مردم در

کلیساها، مساجد و یا کنیسه‌ها کمک کنیم همانقدر ننگ‌آور است که از هر طریق برای دور شدن انسان‌ها از معنویت اقدام می‌کنیم.

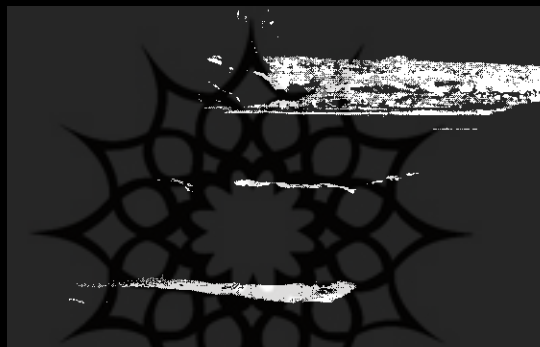
به نظر شما مردم در این زمینه چه نظرانی دارند؟ «اکثریت پیروان ادیان با افراط‌گرایی هم‌دل نیستند. در این مورد، مسأله این نیست که «من مسیحی هستم و تنها باید با همکیشان خودم رابطه داشته باشم، تو مسلمانی و باید با همکیشان خودت ارتباط داشته باشی.» انسان باید حقیقت امر را در نظر بگیرد. این امر مهمترین مسأله تلقی می‌شود. خداوند مسیح و پیامبر اسلام از ما انتظار دارند بر مؤلفه‌های دین که بر اساس دوستی و ارتباط دوطرفه هستند تأکید بیشتری داشته باشید. مسیح می‌گوید همسایه خود را دوست داشته باشید. در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که به مسلمانان سفارش شده با مسیحیان و یهودیان به نترمی رفتار کنند. هر کس به خدا اعتقاد دارد و پرهیزگار است از خداوند پاداش می‌گیرد. تفاوتی ندارد که فرد مسلمان، مسیحی و یا یهودی باشد. قرآن می‌گوید، درهای رحمت حتی برای دین‌های غیر ابراهیمی نیز باز است. ما باید بر این ابعاد تکیه و تأکید کرده و آن را حفظ کنیم. باید به قدری قوی باشیم که بتوانیم در مقابل اعضا کوتاه‌نظر جامعه و آنهاپی که به نوعی کورکورانه رفتار می‌کنند و انحصارگرا هستند ایستادگی کنیم. این افراد می‌توانند جامعه را به سوی تباهی و فنا هدایت کنند.»

پس می‌توان گفت ما در یک هدف کلی وظیفه داریم حقیقت‌ادیان را جلوه‌گر کنیم و بفهمیم و بفهمانیم و با آنها که حقیقت دین را پنهان می‌کنند مبارزه کنیم. به نظر شما اگر هر دینی حقیقت خود را آشکار کند آیا فکر می‌کنید که مسیحیان و مسلمانان بتوانند به صورت صلح‌آمیز با یکدیگر زندگی کنند؟

«فکر می‌کنم هیچ مسأله بفرنج و وحیمی در این باره وجود ندارد به‌جز این که با حفظ وحدت خود، مرزهای دینی و معنوی را با هم پیوند بزنیم. در حقیقت فکر می‌کنم این امر تنها ماجرای فکری زمان ما است. اصولاً انسان خلق شده تا در یک در یک دنیای انسانی که یک دنیای دینی نیز هست زندگی کند. نمی‌توان یک ایتالیایی قرن ۱۶ و انگلیسی‌ای که در یک دهکده کوچک در قرون وسطا زندگی می‌کند را تنها به دلیل این که درباره اسلام، هندو، و کنفوسیوس و یا یهود فکر نمی‌کند مورد سرزنش قرار دهیم. امروز دنیا تفسیر کرده است. باید در ابتدا از جوامع انسانی و پس از آن از ایده‌ها، کتابها، رسانه‌های جمعی تفسیر ارائه دهیم. نکته جالب اینجاست که چگونه مسلمان و یا مسیحی خوبی باشیم و در عین حال هم‌دلی داشته باشیم که دیگران را بدون این که به آنها توهین کرده باشیم، درک کنیم. من فکر می‌کنم این امر از بزرگترین چالش‌های عصر ما است.

اما این امر (درک متقابل) امکان‌پذیر است. در طول تاریخ مسیحیت و اسلام، نمونه‌هایی از قدیسان بزرگ وجود دارند که بسیار بلندطبع بوده‌اند و می‌توانستند حقیقت را در طرف دیگر ببینند. در اسلام عرفای شاعری وجود دارند که در عین حال مسلمانان پرهیزگاری نیز بوده‌اند و درباره نیکی مسیحیت و یهودیت و یا حتی درباره دین هندو صحبت کرده‌اند. یکی از آنان گفته است، هر کس که پهلوگودیتا را بخواند متوجه می‌شود که این کتاب از طرف خداوند آمده است. من فکر می‌کنم زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان امکان‌پذیر است.»

سنت‌گرای شهری هم چون «سید حسین نصر» درباره این که آیا اسلام سنت‌گرا می‌تواند پهلوپهلوپهلوی تجددگرایی حرکت کند، می‌گوید: «این پرسش بسیار گسترده است چراکه تجددگرایی همواره در حال تغییر است. من زمانی از واژه «تجددگرایی» استفاده می‌کنم که به معنای «معاصر» به کار نرود و بلکه معنای آن باید دربرگیرنده مقدماتی خاص درباره ماهیت انسان باشد. عقل‌گرایی (و تا اندازه‌ای فردگرایی)، ماهیت الهی انسان، دنیای الهی فراز انسان، اراده الهی فراتر از اراده انسان و مانند آن را تکذیب می‌کند. اگر تجددگرایی را به مفهوم یک نظام فلسفی در نظر بگیریم، در آن صورت این دو به همان نحو فلسفه‌های متناقضی هستند که تجددگرایی و مسیحیت با یکدیگر متناقض هستند و هنوز پس از ۵۰۰ سال، در برخی از کشورها، درباره ابعاد خاصی از مسیحیت اختلاف نظر وجود دارد. این در شرایطی است که برخی مسیحیان اعتقاد دارند تجددگرایی از قلب تمدن مسیحی رشد کرده است. مسیحیت ۵۰۰ سال است که با این موضوع روبه‌رو است. اما در مورد اسلام، این امر خارج از دنیای اسلام نشأت گرفته است.» من معتقدم پرسش اصلی این نیست که، آیا اسلام می‌تواند همراه تجددگرایی زندگی کند یا خیر. چرا این پرسش را چنین مطرح نکنیم که آیا تجددگرایی می‌تواند خود را بر اساس حقیقت اسلام یا مسیحیت و یا یهودیت همساز کند؟ فکر می‌کنم در چنین موضوعی نبرد ژرفی در جریان است. موضوع این نیست که تجددگرایی امروز پیروز شده است و دنیا باید با آن تطابق پیدا کند. تجددگرایی و بنیادهای آن با مشکل مواجه هستند. بحرانی را که تجددگرایی درباره محیط‌زیست، روابط خانوادگی، جامعه و زندگی بی‌معنا به وجود آورده باعث شده است تا افراد به جست‌وجوی چیزی فراتر از آن بپردازند. به همین دلیل است که اکنون پسانتجدد مورد توجه قرار گرفته است. فکر می‌کنم ما اکنون در زمانی هستیم که اسلام را نه تنها به عنوان یک دین، بلکه به عنوان یک نظام ارزشی در نظر می‌گیرند که دیدگاه متعادل‌کننده‌ای نسبت به



جهان دارد. اسلام می‌تواند با تجدیدگرایی در سلاح کاربردی جمع شود. این ایده که تجدیدگرایی حقیقت است و همه چیز باید با آن همساز شود، باید تغییر کند.

بدیده «اسلام‌هراسی» تا به نجا پیشرفت داشته که چندی پیش سازمان ملل متحد در هماهنگی با عنوان «مقابله با هراس از اسلام، آموزش تساهل» با دعوت از منفکران مشهوری چون «سید حسین نصر»، استاد دانشگاه جورج واشنگتن، احمد کمال عبدالمجید، فایم مقام شورای ملی حقوق بشر مصر؛ و با حضور کوفی عنان، رئیس سازمان ملل متحد، به بررسی دلایل، چگونگی مواجهه با این موشوع و ارائه راهکارهایی برای از بین بردن این خلز نلفی از اسلام پرداخت. شاید تصور اسلام به عنوان دینی بک بعدی و تحریف دستورهای این دین باعث شده تا واژه اسلام‌هراسی به وجود آید. چراکه اصول اسلام اغلب تحریف شده و یا خارج از بافت خود مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

به نظر من، قوانین و هنجارها، آموزش محدود کردن قدرت و نفوذ رسانه‌هایی که نفرت را ترویج می‌کنند، رهبری، اتحاد دولتی، فرهنگ‌ها و مردم، گفت‌وگو (خصوصاً گفت‌وگوی میان ادیان)، درک بافت سیاسی و مبارزه با تروریسم و خشونت که به نام

اسلام و یا هر دین دیگری انجام می‌شود از جمله عواملی است که برای مبارزه با اسلام‌هراسی می‌تواند سرمشق فعالیت‌ها قرار گیرد.

برای مقابله با اسلام‌هراسی باید، نه تنها نقش افرا تاگرایی را در اسلام نادیده بگیریم بلکه باید نقش افر تاگرایی در مسیحیت و یهودیت را نیز نادیده نیاکانست.

سه گروه مهم می‌توانند تلاش‌های قابل توجهی را در مقابله با اسلام‌هراسی انجام دهند: غربی‌های مغفول و نا ثبت خیر که می‌دانند نفرت، نفرت می‌ورد؛ علمای صادق غربی که حدیثشان را باید شنید و خود مسلمانان که باید شکافی را که میان اسلام و دنیای غرب به وجود آمده از بین ببرند.

بخش اعظم دنیای غرب، به مدد رسانه‌ها و تبلیغات و... سرور اسلام را به سایه تهدیدی برای پیشرفت، دموکراسی، نوگرایی و صلح توصیف می‌کنند. اما به راستی غرب نیز به این سؤل‌ها پاسخی نداده است که، چگونه می‌توانیم از یاد ببریم که در سنی جنگ جهانی دوم همه کشورهای مسلمان علیه نیروهای آلمان نازی متحد شده و به دنیا کمک کردند تا نفوذ در حال رشد کمونیسم و مارکسیسم را از بین ببرند؟

معضل نفرت از اسلام، به عنوان یکی از مهمترین

و حیاتی ترین عسایل برای مسلمانان و غیرمسلمانان و غرب در عصر حاضر است.

به راستی، جهان غیراسلام که از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی، نفوذ مستقیم و یا غیرمستقیم بر هر کشوری دارد و در مقایسه با اسلام بسیار قدرتمندتر است، از چه چیزی می‌هراسد؟

بی‌شک، یکی از مهمترین دلایل هراس از اسلام تلاش مسلمانان برای کسب «هویت» از دست رفته خود است. تمدن اسلامی نمی‌خواهد بمیرد و خواستار بقای خویش است. دومین ادعا این است که، اسلام می‌خواهد بر غرب غلبه کند - این نیز دروغ است. غرب در خلیج فارس دارای منافع است، اما اسلام در خلیج مکزیک منفعی ندارد.

پس چرا غرب به گفتن این مساله ادامه می‌دهد؟ چه باید کرد تا هراس از اسلام از بین برود؟ چگونه باید به یک هویت اسلامی بنیادین دسترسی پیدا کنیم؟ در تمام مدت گفت‌وگو این جمله «ابوبکر و سطلی» را که فریدالدین عطار پیشابوری در کتاب تذکره لاویا، نقل می‌کند در ذهن مرور می‌کردم:

«مثلاً شدیم به روزگاری که نیست در او ادب اسلام و نه نیز اخلاق جاهلیت و نه احکام خداوندان مروت»